

# تجارت خارجی ایران در آستانه جنگ جهانی اول

نوشته

دکتر لقمان دهقان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال «گروه تاریخ» فانی



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرېنڊي  
پرئال جامع علوم انساني

مقاله حاضر چکیده‌ایست از گزارش، مسیوسوگون (۱) مترجم اوگ سفارت فرانسه در تهران برای نشریه «گزارشهای بازرگانی» (۲) راجع به اوضاع تجاری و اقتصادی ایران و تجارت این کشور با دیگر کشورها در سال ۱۹۱۲ میلادی که در شماره ۱۰۷۹ این نشریه در ۱۲۷ صفحه در پاریس به چاپ رسیده است. این گزارش مبسوط که حاوی فصول متعددی درباره تجارت ایران با کشورهای مختلف جهان (نزدیک به بیست کشور) است از جهات گوناگونی می‌تواند مفید باشد:

می‌دانیم فاصله زمانی کوتاه میان استقرار نظام مشروطیت در ایران (=تشکیل مجلس شورای ملی اول) در سال ۱۹۰۶ م (=۱۳۲۴ ق) تا آغاز نخستین جنگ جهانی در ۱۹۱۴ م (=۱۳۳۲ ق) از پرفراز و نشیب‌ترین ادوار تاریخ معاصر ما بحساب می‌آید: قرارداد ۱۹۰۷ یا تقسیم ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس، کودتای محمدعلی شاه قاجار (=به توپ بستن نخستین مجلس شورای ملی ایران)، استقرار استبداد صغیر و کشتار آزادیخواهان، قیام‌های مردمی در آذربایجان، گیلان، اصفهان و... سقوط محمدعلیشاه، پادشاهی احمدشاه، استخدام شوستر آمریکائی، رقابت آلمان با روس و انگلیس در ایران، ورود نخستین محموله‌های نفتی ایران (در اختیار انگلیس) به بازارهای جهانی، اولتیماتوم روسیه به ایران، تعطیل مجلس دوم و کشتار و تعقیب آزادیخواهان و وطن‌پرستان و بالاخره جنگ جهانی اول. ناگفته پیداست که بروز این همه مصائب، آن‌هم در این مدت کوتاه در کشوری که بدون این‌ها هم توانائی اداره

خود را نداشت چه ضربات کشنده‌ای می‌توانست باشد بر پیکر اقتصاد و بازرگانی کشوری که در آغاز قرن بیستم به صورت «نیمه مستعمره» درآمده بود.

در حقیقت، عمده‌ترین مشکل این کشور در ابتدای قرن بیستم، خرابی اوضاع مالی و درهم کوبیده شدن تجارت و اقتصاد آن بود که در طی بیش از هفتاد سال، یعنی از انعقاد معاهده تر کمنجای با روسیه در ۱۸۲۸ م (= ۱۲۴۳ ق) صورت گرفته بود و در ۱۹۰۱ (= ۱۳۱۹ ق) طی قرارداد دیگری با روسیه بخاطر اخذ وامی جهت سفر مظفرالدین شاه به فرنگ - تعرفه‌های گمرکی تر کمنجای که برای ورود و خروج کالا از ایران ۵٪ بهای کالاها را تعیین نموده بود، تغییر کرد و چنین مقرر شد که از آن پس گمرکی کالا‌های صادراتی ایران افزوده شده ولی حقوق گمرکی کالا‌های وارده از روسیه فوق العاده کاهش یابد (۳).

از آغاز تشکیل نخستین دولتهای مشروطه در ایران، هم مجلس‌های اول و دوم بیشتر مصروف آن بود که به وضع آشفته مالی مملکت سروسامانی داده شود: ردّ وام پیشنهادی روس و انگلیس در آغاز کار مجلس اول و پیشنهاد تأسیس نخستین بانک ملی در ایران، کوشش برای استخدام مستشاران مالی بلژیکی، فرانسوی و شوستر آمریکائی توسط مجالس اول و دوم (۴). لکن سیاست‌های ممالک اروپائی در دهه اول قرن حاضر مانع اصلی دست‌یابی به چنین هدفهائی بود: همه این کوشش‌ها توسط سیاست‌های مکارانه انگلیس و فرانسه و سیاست همراه با خشونت روسیه تزاری نقش بر آب گردید. نکته جالب در مطالعه سیاست‌های دولتهای علاقمند به ایران این است که: چه هنگامی که این ممالک به اصطلاح با یکدیگر در رقابت و حتی دشمنی بودند (= نیمه اول قرن نوزدهم از جنگهای ناپلئونی تا جنگ کریمه) و چه در دورانی که بصورت همکاران متفق درآمدند (= از ۱۸۹۴ تا ۱۹۰۷ و دوران جنگ اول) ایران همواره متضرر شد.

در گزارش آقای سوگون که موضوع و منبع اصلی این مقاله است، ابتدا ارقام کل تجارت ایران در سال ۱۹۱۲ میلادی (صفحه ۶) و سپس همین مطالب برای سال ۱۹۱۱ درج گردیده است (صفحه ۷).

براساس این گزارش، کل تجارت خارجی ایران در سال ۱۹۱۳ میلادی - ۱۰۰۳/۹۰۸/۹۱۰ قران بوده که ۵۶۷/۵۷۵/۶۳۹ قران آن مربوط به واردات و

۲۷۱/۳۳۳/۴۳۶ قران آن به صادرات کشور مربوط می‌شده است. این رقم در مقایسه با کل تجارت ایران در سال ۱۹۱۱ که ۱۲۲/۹۹۳/۹۹۰ قران بوده است، مبلغ ۵۸۹/۵۴۸/۱۵ قران افزایش نشان می‌دهد که هر دو بخش صادرات و واردات را در بر می‌گیرد: ۸۰۱/۶۳۲/۲ قران کسری در بخش واردات و ۵۸۹/۵۴۸/۱۵ قران افزایش در بخش صادرات.

از آنجا که در آن روز هر ۲۲۳ قران ایران برابر با يك صد فرانك فرانسه بوده، مبلغ کل تجارت ایران در سال ۱۹۱۲ به ۳۶۸/۱۸۳/۴۵۰ فرانك می‌رسیده است.

چنانچه بخواهیم سهم صادرات و واردات کشور را نسبت به هم بسنجیم، درمی‌یابیم که از این مبلغ ۵۳٪ سهم واردات و ۴۷٪ سهم صادرات می‌شده است.

واردات ایران به ترتیب اهمیت عبارت بوده از: پارچه‌های نخی، کله قند، شمشیر، قند، چای، آرد، نخ‌های پنبه‌ای، پارچه‌های پشمی، نفت، اسباب خرازی، پوست خام، کبریت، تخم کرم‌پریشم، نیل و قرمز (رنگ)، ادویه، لباس، اشیاء چینی و لعابی، دارو، شیشه و آئینه‌جات، رنگ، اسلحه، شمع، کفش و گالش، کاغذ و رشته‌های طلا و نقره.

و اما صادرات: پنبه‌خام، میوه، فرشهای پشمی، برنج، تریاک، غلات، پنبه کرم‌پریشم، پوست خام، پشم خام، حیوانات زنده، ماهی، سنگهای گرانبها، سبزیجات، تنباکوی ساخته‌نشده، تخم مرغ، حنا و ابریشم خام (صفحه ۸).

نویسنده گزارش، خود به تحلیل تجارت ایران پرداخته و نکات زیر را استخراج نموده است: اولاً، میان ارقام واردات و صادرات به طرز محسوسی تعادل برقرار است و در سالهای اخیر بطور مرتب بر حجم تجارت ایران با کشورهای خارجی افزوده شده است. ثانیاً، معلوم می‌شود که در جریان همین سال ۱۹۱۲ تجارت بریتانیای کبیر با ایران در مقایسه با سال قبل بیش از ۶۵ میلیون قران کاهش داشته، در حالی که داد و ستد با روسیه تا کنون هیچگاه به چنین رقم قابل توجهی نرسیده بوده است. به نظر سوگون این نوسان ظاهراً سه دلیل داشته:

۱- ظرف دو یا سه سال اخیر بخاطر وجود اشرار، جاده‌های جنوب کمتر امن بوده و در نتیجه واردکنندگان که در بخش‌های جنوبی کشور اقامت ندارند، ترجیح داده‌اند کالاها را

خود را از روسیه و یا اروپا و از جاده‌های شمالی وارد کشور نمایند. مسلماً عواقب این ناامنی بر تجارت بریتانیا هم نمی‌توانسته است بی‌تأثیر بوده باشد، لکن اکنون که افسران سوئدی مأمور خدمت در ایران، سازمان‌دهی بخش بزرگی از ژاندارمری کشور را جهت حفاظت از راههای جنوب آغاز کرده‌اند، این نخستین دلیل نزول تجارت انگلستان با ایران پیش از پیش از میان برداشته می‌شود. بطوریکه از آغاز امسال حمل و نقل در جاده‌ها تقریباً آزادانه صورت گرفته و نیروهای اعزامی به مناطق بوشهر، شیراز و اصفهان توانسته‌اند موفقیت‌های بزرگی بدست آورده و بیابانگردان غارتگری را که تاچندی پیش در جاده‌ها موجب ویرانی می‌شدند، از آنجاها برانند.

۲- دلیل دیگری که جهت کاهش تجارت انگلستان با ایران ذکر می‌نماید، مربوط می‌شود به قرارداد ۱۹۰۷ و قرار گرفتن اصفهان در منطقه نفوذ روس، می‌نویسد: «پیش از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس، خطه اصفهان، در حقیقت بخشی از منطقه نفوذ خاص انگلستان محسوب می‌شد، و در نتیجه، این محصولات انگلیسی بود که تجارت آنرا تأمین می‌کرد، اما از هنگام بسته شدن این قرارداد، اصفهان و نواحی اطراف آن جزء منطقه نفوذ روس بحساب می‌آید و روسیه، در همان حال که نفوذ سیاسی خود را در آن گسترش می‌دهد، از هیچگونه کوششی برای قبضه کردن اقتصاد و تجارت این ناحیه کوتاهی نمی‌نماید. ضمن آنکه، روسیه با بستن مرزهای خود بر روی هر نوع کالائی که بخواهد به مقصد ایران از آن کشور بگذرد، و با بهره‌برداری از کندی، مشکلات و گرانی‌بهای حمل و نقل در داخل ایران در حقیقت خود را بصورت تنها فراهم‌کننده نیازهای ایالت‌های شمالی و مرکزی این کشور در آورده است» (صفحات ۸ و ۹).

۳- سومین نکته‌ای که توجه مترجم سفارت فرانسه را در بررسی اوضاع اقتصادی ایران به خود جلب نموده، نوع کالاهائی است که از ایران صادر و یا به آن وارد می‌شده است: «لازم به یادآوری نیست که ایران فقط محصولات ساخته شده یا کالاهای صنعتی را وارد می‌نماید و تنها، مواد اولیه یا محصولات کشاورزی، معدنی و دریائی خود را صادر می‌کند. به همین جهت، در ایران بجز صنعت قالی‌بافی که یگانه صنعت موجود آنست و تعدادی کارگاه ابریشم‌کشی و ابریشم‌بافی، هیچگونه گسترشی در سایر زمینه‌های صنعتی‌اش بوجود نیامده است».

در همین زمینه، ذکر این نکته هم ضروری است که از آغاز قرن بیستم یعنی پس از آنکه تعرفه‌های گمرکی میان روسیه و ایران تغییر نمود (انگلستان دو سال بعد، یعنی در ۱۹۰۳ (= ۱۳۲۰ ق) بدان دست یافت) خروج مواد غذایی و محصولات کشاورزی و دامی ز مامداران کم اطلاع ایران را نگران ساخت.

«مال‌التجاره» وارده سالیانه در مملکت به مراتب بیشتر از مال‌التجاره صادره از مملکت است و در واقع این مسئله اسباب این شده که همه ساله يك مبلغ پول طلای مملکت از داخله به بهای متاع خارجه به ممالک خارجه برود و کم کم این مسئله باعث این می‌شود که روزه روز تجارت مملکت کاسته و اسباب نقص و کمی طلا در داخله مملکت فراهم شود...» (۵).

از آنجا که در خارج بخاطر حمایت از محصولات صادراتی‌شان در مقابله با دیگر کشورها حقوقی بعنوان گمرک و راهداری و عوارض و... دریافت نمی‌شد، در ایران هم از سال ۱۳۲۰ قمری مقرر شد که «از بسیاری کالاها ی صادراتی از قبیل منسوجات و قالی از هر نوع و پنبه و پشم و خشکبار از هر قسم و حبوبات طبی و... حقوق گمرکی دریافت ندارند. و هم چنین مقرر شد بیست و دوشاهی که از هر باری در مرزها دریافت می‌گردید، متروک دارند» (۶). مظفرالدین‌شاه طی فرمانی مقرر داشت «بخاطر احتیاج عموم به ماکولات لازم از قبیل حیوانات از هر نوع و گندم و جو و ارزن و پنیر و گوشت و کره تازه و بقولات از هر قسم و تخم طیور و انواع ماهیهای تازه و خشک در موقع ورود به خاک ایران از پرداخت حقوق گمرکی معاف گردند» (۷).

لکن در گزارش مأمور کشور فرانسه می‌بینیم، در بخش صادرات عمده ارقام آن را مواد غذایی تشکیل می‌دهند. خود سوگون هم به این نکته توجه و اشاره دارد: «صرف نظر از مواد غذایی اساسی، این کشور مجبور است آنچه را که جهت ادامه زندگی اجتماعی بدان نیاز دارد از خارج وارد نماید». یعنی فراهم آمدن زمینه‌های وابستگی کامل و صدور مواد مورد احتیاج جامعه تنها بخاطر فراهم آوردن بخشی از بهای واردات به کشور. در حالی که می‌دانیم و در گزارش هم دیده می‌شود که در همان حال برخی مواد غذایی هم باید از خارج وارد می‌شد. با آنکه همه گزارشهایی که در دست است. حاکی از آن می‌باشد که بر جامعه ایران آن زمان فقری

عمومی تسلط داشته لکن به نظر مترجم سفارت فرانسه این کشور بالقوه ثروتمند بوده است، منتها عوامل گوناگونی مانع استفاده صحیح از منابع آن می‌شده: «با این همه ایران کشور ثروتمندیست، از جمله آنکه می‌تواند پارچه لازم برای مصرف خود را تولید کند، چرا که مقدار قابل ملاحظه‌ای ابریشم، پشم و پنبه دارد. برای آنکه بتواند کارگاه‌های ماشینی با ابزار فلزی بسازد، آهن، سرب، مس و حتی نقره لازم را در اختیار دارد. ضمن آنکه این کشور از انگور برای تولید شراب و الکل، میوه و ماهی برای کنسرو کردن، چغندر برای تبدیل کردن به قند و دست آخر، همه آن چیزهایی که برای کاستن از واردات و افزایش فروش به خارج ضروریست، برخوردار است، لکن بخاطر نداشتن هر گونه وسایل ارتباطی و حمل و نقل سریع و اینکه بخش اعظم این سرزمین دچار کم‌آبی و خشکی است، بحالت فلج درآمده است. آب در آن نیست مگر سیلابهایی که در زمستان طغیان می‌کند و در تابستان می‌خشکد. برای دسترسی به آب یا باید از سرچشمه این منابع رازه کشی کرد و یا برای نگهداری آن و استفاده در فصول خشک، آنها را ذخیره نمود. نکته‌ای که باید بدان اعتراف کرد این است که این کشور بخاطر کاهلی و اعتقاد مردمش به «قضا و قدر» هم در رنج است. لکن بعنوان آخرین عامل باید این نکته را هم افزود که از دیرباز در این کشور هیچگونه مؤسسه و سازمانی از سوی حکام و لایات بوجود نیامده است که گامی در راه تشویق و ترغیب روستائیان و یا خرده مالکان به بهره‌برداری صحیح و مفید از املاک خود برداشته باشد (۸)، برعکس سالهاست که حوادث سیاسی، بهم ریختگی آداب اجتماعی، عبور دسته‌های شبه نظامی و استیلای گروه‌های غارتگر جاده‌ها، مردم ایالات را دچار وحشت ساخته و مانع از بروز هر گونه کوشش یا ابتکاری از سوی آنان گردیده است.

اما همه اینها دارد از میان برداشته می‌شود: اینک دستگاه پلیس و ژاندارمری ایران زیر نظر خارجی‌ان ایجاد گردیده و کشورهای خارجی در صددند در این کشور راه آهن احداث نمایند: نخستین خط میان جلفا - تبریز با انشعابی بسوی قزوین که بعداً به تهران خواهد رسید، در دست اجراست. در جنوب، صرف نظر از مذاکراتی که برای ایجاد راه آهن سرتاسر ایران جریان دارد، طرح احداث چهار خط مد نظر می‌باشد.

یکبار دیگر، نویسنده گزارش، اوضاع اجتماعی ایران را مورد توجه قرار داده به ارزیابی



روحیات مردم آن می‌پردازد. شك نیست تداوم نظام سیاسی اجتماعی کهن در این مملکت چه از چشم وی و چه از هر چشم بینائی از عوامل واپس ماندگی تاریخی است:

«ایرانی مدرن و رها از نظام فتودالی می‌تواند بخوبی پیشرفت کند. چنانکه در این سالها آنرا شاهد بوده‌ایم. اگر مردم آن نسبت به خیلی از امور بی‌علاقه‌اند، لکن عموماً، مردمی هستند باهوش، شایسته، بسیار علاقمند به تقلید و دست‌یابی به چیزهای تازه و ظاهراً آماده داد و ستد و تجارت. با انجام اصلاحاتی در داخل، اعتماد گذشته باز خواهد گشت و پول در گردش، که اینک کمیاب است، دوباره در بازار ظاهر می‌گردد و به مردم مملکت اجازه خواهد داد که کشورشان را به مملکتی ثروتمند تبدیل نمایند. کشوری که دچار بی‌حالی است و تنها بدان نیاز دارد که از خواب طولانی خویش برخیزد» (صفحه ۱۰ گزارش).

\*\*\* \*\*

پس از آن آقای سوگون به تحلیل تجارت کشور متبوع خود (= فرانسه) با ایران می‌پردازد و می‌گوید: «در مورد تجارت خودمان با ایران، باید گفت داد و ستد ما کلاً بر این اقلام استوار است:

قند کله‌ای، شکر، البسه، مس، نخی و پارچه‌های پنبه‌ای، نخی و پارچه‌های پشمی، پارچه‌های ابریشمی، اجناس خرازی، ظروف و ادوات فلزی، اشیاء و اجناس ساخت پاریس، شراب و انواع نوشیدنی‌ها، کنسرو، مواد خوراکی، دارو و اتومبیل.

«در مقابل به استثنای تعدادی فرش و برخی آثار کمیاب عتیقه، فرانسه، جهت استفاده صنایع ابریشم‌بافی خود در شهر لیون، منحصرأز ایران پيله ابریشم وارد می‌نماید».

سوگون ضمن مقایسه ارقام تجارت کشورش با برخی کشورهای کوچکتر اروپائی در می‌یابد که فعلاً فرانسه بعنوان یکی از واردکنندگان اصلی کالا به ایران، مقام خود را به آلمان واگذار نموده و دور نیست که در آینده، دیگر کشورهای اروپائی نیز کشورش را پشت سر گذارند:

«تا سال ۱۹۱۰ در میان واردکنندگان کالا به ایران، فرانسه، مقام چهارم را داشت. یعنی بلافاصله به دنبال کشورهای همجوار ایران که بهر حال، امکان، هیچگونه رقابتی با آنها وجود

ندارد. از ۱۹۱۱ یعنی در این سه سال اخیر، تجارت آلمان با ایران ما را به رتبه پنجم عقب رانده است و از آنجا که بازرگانان ما هیچگونه کوششی جدی از خود نشان نمی‌دهند، دیری نخواهد پائید که ببینیم بازرگانی اتریش و حتی بلژیک هم در ایران، از ما پیشی گرفته است.»

در ضمن جلب توجه مقامات اقتصادی فرانسه به رقابت دیگر کشورها با کشورش در ایران، مترجم اول سفارت فرانسه نکته‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد که در جای خود خالی از اهمیت نیست. این همه دقت و باریک‌بینی در رقابت‌های اقتصادی نباید ما را به فکر وادارد؟

«بعنوان آخرین تذکر، باید یادآور شوم که آمار و ارقامی که در این گزارش آمده، جملگی براساس آمارهائی است که اداره گمرک ایران منتشر ساخته است. در دفترهای مربوط، معمولاً مبداء کالاهارا یا جاهائی ثبت می‌کنند که گیرندگان آنها اظهار می‌دارند و یا اسناد و اوراقشان نشان می‌دهد. در مواردی که اظهارکننده و یا اوراق لازم که مشخص‌کننده مبداء کالاهاست، موجود نباشد، غالباً کالاهارا براساس ملیت کشتی‌هائی که آنها را به ایران می‌آورند و یا ملیت کشوری که کالاهارا از آنجا عبور کرده است، دسته‌بندی می‌نمایند.

چنین است که در درستی ارقام داده شده در مورد کالاهائی که از روسیه، انگلیس و ترکیه می‌آیند، جای تردید پیدا می‌شود. در این صورت، این احتمال بوجود می‌آید که در میان کالاهائی که بنام یکی از این سه کشور ثبت شده‌اند، مقادیر زیادی کالا وجود داشته باشد که در حقیقت از فرانسه، آلمان، اتریش و یا سایر ممالک ارسال شده باشد، بخصوص در مورد کالاهائی که از ترکیه وارد می‌شود و محصول این کشور هم نمی‌باشد. این اجناس یا کالاهائی هستند ترانزیتی و یا محصولاتی که از سایر کشورها وارد ترکیه شده و از آنجا دوباره به ایران صادر گردیده است. در مورد روسیه نیز همین‌طور است، چه نه تنها مقداری از این محصولات کالاهای ترانزیتی‌اند، بلکه، بازرگانان روس، کالاهائی را که دولتشان اجازه می‌دهد، از خارج به روسیه وارد کرده، سپس آنها را تحت عنوان کالاهای ساخت روسیه و یا خارج دوباره به ایران می‌فروشند، در نهایت چنانچه این کالاهای ساخت روسیه هم باشد، باز، محصولاتی است که مواد اولیه‌اش از دیگر کشورهای اروپائی وارد شده است» (ص ۱۱).

اشاره گردید که این گزارش به تمام معنا جامع، از جهات گوناگون می‌تواند مفید باشد. از

آن جمله: به هنگام بررسی ارقام صادرات و واردات دام‌های زنده می‌خوانیم: «دام‌های زنده‌ای که به ایران وارد می‌شود از پرداخت هر گونه عوارضی معاف است» (ص ۱۲).

حال اگر به نرخ گمرکی «نسبتاً بالایی که برای خروج دام‌های زنده در گمرک ایران مطالبه می‌شده است» توجه کنیم، احتیاج شدید کشور را در آن زمان به انواع مختلف دام درمی‌یابیم. بخصوص نیاز به حیوانات بارکش نظیر؛ خر، اسب، قاطر و شتر که در حقیقت حمل و نقل بار و مسافر در کشور وسیعی را که فاقد هر گونه راه آهن و حتی جاده مناسبی است برعهده داشته است.

از موارد آموزنده‌ای که در این گزارش می‌توان دید، صحبت تجارت اسلحه در ایران است. آقای سوگون ضمن صحبت از ارقام صادرات و واردات این کالا، مسئله اصلاحات و تجدید سازمان در بخش‌هایی از نیروهای انتظامی ایران را مورد توجه قرار داده و نظر محافل تجاری اسلحه را به این بازار که در اثر انجام هر گونه اصلاحات و یا به اصطلاح مدرنیزه کردن پدید می‌آید، جلب می‌نماید: «با توجه به تجدید سازمان ارتش و بویژه بخاطر تشکیل افواج منظم ژاندارمری که تحت سرپرستی افسران سوئدی قرار دارد، در حال حاضر دولت ایران مجبور است به نوسازی و یا نگهداری انبارهای مهمات و تجهیزات جنگی خود بپردازد؛ به همین جهت، این دولت اخیراً سفارشات در این مورد به تجارتخانه‌های فرانسوی، آلمانی و روسی ارسال داشته است.

چنانچه بازرگانان ما نماینده‌ای کارآمد (که قیمت‌های جاری انواع مهمات و سلاح‌های مختلف را بدانند و بتوانند با قیمت‌های تجارتخانه‌های آلمانی به رقابت برخیزد) در تهران داشته باشند، احتمالاً بازار نسبتاً باارزشی در اینجا بدست خواهند آورد» (ص ۱۵).

مبحث بعدی گزارش که صفحات ۲۰ تا ۲۴ آنرا بخود اختصاص می‌دهد، مربوط می‌شود به زغال سنگ و بخصوص چوب که اشاره به نکاتی از آن بی‌فایده نیست.

زغال سنگ بطور کلی از دو امپراطوری بریتانیا و روسیه وارد ایران می‌شده است. آنچه از انگلیس می‌آمده در خطه جنوب و مرکز و آنچه از روسیه وارد می‌شد در کناره‌های جنوبی دریای خزر به مصرف می‌رسیده، یعنی رعایت کامل حقوق دو کشور در مناطق نفوذ خود.

جسالب آنکه زغال سنگ معادن اطراف تهران به گفته وی، ضمن برآوردن نیازهای مصرف کنندگان عادی، صرف راه اندازی کارخانه برق تهران و راه آهن تهران - شاه عبدالعظیم (به مسافت ۱۴ کیلومتر) می گردیده است. در همین زمان هاست که بک شرکت فرانسوی بنام «سندیکای فرانسوی - ایرانی» زغال سنگ، در حدود یکصد کیلومتری تهران به کار می افتد. از آنجا که رونق کار چنین مؤسسه ای (مانند هر فعالیت اقتصادی - تجاری دیگر) منوط به وجود جاده مخصوص - در این مورد راه آهن - است، بار دیگر گزارشگر فرانسوی لزوم احداث جاده و راه آهن را در ایران یاد آور می شود.

در باب تجارت چوب چه برای سوخت و چه برای کار درودگران، گزارش حاکی از آنست که عمده ترین صادر کنندگان آن، باز هم امپراطوری بریتانیا، هند و روسیه بوده اند. در همان حال خریداران چوب ایران نیز همین دو امپراطوری بوده اند، به اضافه ترکیه و چین. در این میان نکته قابل ذکر، تحلیلی است که سوگون از وضع چوب و جنگل های ایران بعمل می آورد: «در زمینه تجارت چوب ایران نمی بایستی تابع کشورهای خارجی باشد. در واقع این کشور از جنگلهای وسیع و فراوانی در ایالت های گیلان، مازندران و عربستان (= خوزستان) برخوردار است لکن بخاطر محرومیت از هر گونه صنعت و بخصوص نداشتن راه های مکانیکی، بخاطر عدم وجود جاده هایی که بهره برداری از این جنگل ها را امکان پذیر سازد، و نیز بعلت نبود هر گونه سازمان اداری که به کار بهره برداری از این ثروت طبیعی اشتغال داشته و یا مراقب قطع درختان به شیوه ای صحیح باشد، دولت ایران به مالکان اجازه می دهد، بخاطر کسب منفعت بیشتر، هر طور که مایل باشند درختان را قطع کرده ریشه آنها را بکنند. صادرات چوب ایران در حقیقت عبارتست از فروش درختان شمشاد و تنه های گردو و مقداری هیزم. نکن برای رفع نیاز خود به چوب های کار شده، تیرو تیرک، تخته و الوار، مجبور است آنها را یا از خارجه وارد نماید و یا درختان پوست نکنده را به روسیه بفرستد تا پس از آماده نمودن، آنها را به صورت های فوق، دوباره به این کشور صادر نماید. در ایران جهت بنای ساختمانها و منازل مقدار زیادی چوب مصرف می شود، مثلاً همه ساختمان های گیلان و مازندران از تخته اند و بناهای تهران و تبریز چینه ای. اما همه تیرهای آنها یا از چوب سفیدارند یا از چوب چنار. در اینجا استفاده از

اسکلت و یا تیر آهن تقریباً ناشناخته است.

هم‌اکنون یک کمپانی روس و یک شرکت مختلط که در مصر تشکیل شده و یکی از اعضای آن فرانسویست و در رشت اقامت دارد، به‌مراه شرکت سومی که یکی از بازرگانانش تهرانی است اجازه بهره‌برداری از جنگلهای مازندران و گیلان را در دست دارند.

\*\*\*\*\*

گرچه ایرانیان با قهوه چندان میانه‌ای نداشته و جمعیت ۹ میلیونی آن بازار خوبی برای این محصول بحساب نمی‌آمده، در مورد مصرف چای قضیه بکلی فرق می‌کرده است. در ایران چای «یک نوشیدنی ملی» است. مثلاً یک نفر ایرانی می‌تواند بدون گوشت یا بدون مصرف سبزیجات زندگی کند، ولی همین شخص نمی‌تواند از هفت یا هشت پیاله چای روزانه‌اش که در اغلب مواقع به‌مراه چند دانه میوه در تابستان و تکه‌ای پنیر در زمستان قوت اصلی زندگی را تشکیل می‌دهد، صرف‌نظر کند. «چای برای ایرانی‌ها همانند قهوه است برای ترکها».

بنا به نوشته سوگون چای که در شمال مصرف می‌گردید از روسیه می‌آمد و چای مصرفی جنوب از مستعمرات انگلیس، هند و هلند، فرانسویان علیرغم تسلطشان بر هندوچین در این رقابت جانی نداشتند.

کوش برای کشت چای را در گیلان که آب و هوای گرم و مرطوبش برای تولید این محصول مساعد بود، کاشف‌السلطنه (۹) آغاز کرد. اما وی که مدتها در هند به مطالعه درباره این گیاه پرداخته بود، مجبور شد طرح خود را رها سازد. بنابراین گزارش کوش‌هانی که در زمینه تولید چای در ایران بعمل آمد، نتایج رضایت‌بخشی به‌بار نیاورد. سوگون دلیل آنرا بخصوص بخاطری هنری و عدم مهارت کارگران بومی می‌داند (ص ۳۵).

حال که از چای صحبت شد، بد نیست به تجارت قند هم که در گذشته و حال همواره با چای همراه بوده است، بپردازیم. گزارش حاکی از آنست که قند: «یکی از بهترین اقلامی است که به ایران فروخته می‌شده است». همه ساله نزدیک به ۱۶ هزار تن قند کله‌ای، شکر، و انواع دیگر آن به ایران وارد می‌گردید که دست کم ۶۰ میلیون فرانک قیمت داشت و ۲۵٪ از کل واردات کشور را شامل می‌شد.

«با وجودیکه ایرانی‌ها چای زیاد می‌نوشتند، لکن آن را تلخ دوست ندارند و چای را به صورت نوعی شربت درمی‌آورند، بنابراین مصرف قند آنها زیاد است».

آنچه در این قسمت توجه را جلب می‌کند، رقابتی است که فرانسوی‌ها با روس‌ها در زمینه صادرات قند به ایران دارند و نکته تأسف آآور برای تجارت فرانسه عقب‌نشینی تدریجی آنهاست در برابر صادرات روسیه که از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ رقم آن از نزدیک به ۱۸ میلیون قران به حدود ۵ میلیون قران تنزل یافته است.

نکته قابل ذکر در اینجا اهمیت و کاربرد قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس است که صلابت آنرا نه تنها در چارچوب سیاسی بلکه بخصوص در محدوده اقتصادی و بازرگانی نیز می‌توان مشاهده کرد؛ در حقیقت روس و انگلیس ایران را میان خود تقسیم کرده بودند و رسماً و عملاً به منافع یکدیگر در بخش‌های متعلق بخود احترام می‌گذاشتند. در اغلب موارد و علیرغم رقابت پنهانی و بالقوه در امور اقتصادی و بازرگانی کوشش داشتند از دخالت در منطقه نفوذ طرف دیگر اجتناب کنند.

چنانکه در مورد اشتباه مورگان شوستر مستشار امریکائی مالیه ایران دیده شد که وی - به پشتیبانی مجلس دوم - این قرارداد را ندیده گرفت و بک انگلیسی را مأمور امور مالی آذربایجان کرد و همین موضوع یکی از عللی بود که موجب شد روس‌ها به ایران اولتیماتوم بدهند و با موافقت انگلیس‌ها بالاخره هم‌وی را از ایران اخراج کنند (۱۰). لکن در مورد فروش قند فرانسوی در ایران علاوه بر مشکل یاد شده، رقابت روس و انگلیس با فرانسه که سابقه آن به عهد فتحعلی‌شاه و ناپلئون برمی‌گردد، رقابت کشورهای کوچکتر اروپائی، نظیر بلژیک، اتریش، آلمان و حتی ایتالیا نیز مطرح می‌شود. بعلاوه فقر عمومی مردم ایران که کیفیت کالا را فدای ارزانی آن می‌کنند. خود وی چنین می‌نویسد: «بازار شمالی ایران، بخاطر عدم امکان رقابت با قند روسیه همواره به‌روی ما بسته بوده است. لکن بازار خلیج فارس (بوشهر، بندرعباس و محتره) و جنوب غربی (کرمانشاه، ناصریه و دزفول) همیشه در اختیار ما بوده، بطوریکه در اینجا به‌جز قند فرانسوی نمی‌شناسند» (ص ۳۸).

از دیگر فایده‌های این گزارش، علاوه بر اطلاعاتی که در مورد تجارت و چگونگی مصرف کالا‌های اروپائی بدست می‌آید، با کمی دقت، می‌توان چگونگی تغییر ذائقه ایرانیان و نفوذ تدریجی فرهنگ غرب در این سرزمین را که در آستانه جنگ جهانی اول نزدیک به یکصد سال از آغاز آن می‌گذشت، دریافت:

مترجم اول سفارت فرانسه در تهران، هنگام صحبت از تجارت البسه خارجی در ایران از کمی مبلغ آن - ۳ میلیون قران برای جمعیتی حدود ۹ میلیون نفر - سخن به میان آورده علت آنرا در تفاوت بسیار زیاد میان طرز لباس پوشیدن ایرانی‌ها و فرنگی‌ها می‌داند. وی اقرار می‌کند که تجارت لباسهای تولیدی فرانسه در ایران هیچگونه شانس نمی‌تواند داشته باشد، چرا که در این زمان «معدودی از ایرانی‌ها - آن‌هم فقط در شهرها - هستند که به سبک اروپائی‌ها لباس می‌پوشند» (ص ۴۴).

توده‌های مردم از زن و مرد و روستائیان، زمستان و تابستان لباسهایی از کرباس و نخ آبی‌رنگ به تن دارند که با لباسهای اروپائیان بکلی فرق می‌کند (۴۰ تا ۵۰ سال بعد ایرانی‌ها همه چیز را از یاد بردند). اصولاً ایرانی‌ها در آن موقع با خرید لباس دوخته آشنا نبوده و چنانکه همه می‌دانند تا این اواخر هم که کارخانجات تولیدی پوشاک بکار نیفتاده بود، مردم - هنوز هم کسانی - پارچه می‌خریدند و خیاط برایشان لباس می‌دوخت. چنانچه بخواهیم تاریخچه این تحوّل را دریابیم باید به دوران پس از جنگ دوم جهانی و حضور روزافزون خارجیان، افزایش جمعیت و فشار سرمایه‌داری توجه کنیم، لکن توجه به این حقیقت ضروریست که سرمایه‌داری جهانی از آغاز قرن به چه نکاتی می‌انديشیده است.

در هر صورت، فروش پارچه و بخصوص پارچه‌های نخی و پنبه‌ای و خرید پنبه - بعنوان ماده خام - می‌دانیم از زمانهای گذشته رشته بسیار مهم تجارت کشورهای صنعتی را با کشورهای غیرصنعتی و از جمله ایران تشکیل می‌داده است. میهن ما که در دوره امیر کبیر در زمینه تولید برخی پارچه‌های خوش نقش و بالارش هنوز می‌توانست عرضه اندامی داشته باشد، بتدریج و بخصوص از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به صورت بازار نسبتاً بزرگی برای عرضه پارچه‌های اروپائی درآمد. اشباع بازارهای ایران از پارچه‌های خارجی که روندی فزاینده داشت، در

آستانه جنگ جهانی اول چنان افزایش یافت که بعد از تجارت مواد غذایی، مهمترین بخش از صادرات و واردات کشور گردید، بطوریکه سوگون مبلغ آنرا در این سال ۲۶۲/۴۴۱/۲۴۷ قران و نسبت آنرا ۲۳٪ از کل تجارت ایران ذکر نموده است. بزرگترین کشورهای واردکننده پارچه به ایران، بترتیب اهمیت عبارت بوده اند از: انگلستان، روسیه، ترکیه، فرانسه، آلمان، ایتالیا و اتریش. خریداران پنبه ایران نیز عبارت بوده اند از: روسیه که تقریباً همه محصولات ایران را به انحصار خود در آورده بود، افغانستان که ایران بخش بزرگی از پارچه های پنبه ای را که از خارجه وارد می نمود به آن کشور می فروخته و هند مابقی محصول پنبه کشور را می خریدند است.

دولت ایران بجز پنبه خام که از پرداخت حقوق گمرکی معاف بوده است، از انواع پارچه ها و نخ های پنبه ای که به ایران وارد می گردیده به تناسب عوارض می گرفته است، لکن براساس گزارش مورد نظر، پنبه و هرگونه پارچه های پنبه ای، به هنگام خروج از پرداخت هرگونه حقوق گمرکی معاف بوده است (ص ۷۵).

\*\*\*\*\*

درحالی که ۲۷٪ از کل واردات و ۱۶٪ از کل صادرات ایران را در آن سال پنبه و پارچه های پنبه ای تشکیل می داده است، تجارت ابریشم و پارچه های ابریشمی - بعنوان مهمترین و باارزشترین محصول کشور - تنها ۳٪ از کل رقم صادرات و واردات کشور را در بر می گرفته است. با این همه، تفاوت فاحشی میان رقم واردات و صادرات این محصول به چشم می خورد: از کل ۳۱ میلیون قران معامله ابریشم و کالای ابریشمی ۱۰۶ / ۴۷۸ / ۶ قران آن واردات و ۴۷۷ / ۵۲۸ / ۲۴ قران آن صادرات بوده است. یگانه عاملی که موجب اختلاف شدید و فزونی صادرات بر واردات ابریشم بوده، همانا صدور آنست بصورت خام.

سهم بزرگی از تجارت ابریشم ایران به فرانسویان تعلق داشته که باز بخاطر رقابت آلمان ها با آنان، بتدریج ارقام آن کاهش یافته و موجبات نگرانی دولت فرانسه و بخصوص بازرگانان و صاحبان صنایع ابریشم شهر «لیون» را فراهم ساخته است.

در آستانه جنگ جهانی اول، آلمان صرف نظر از نفوذ گسترده ای که در زمینه سیاست در



ایران و بطور کلی خاورمیانه کسب نموده بود، از جهت اقتصادی و تجاری و بویژه روانی به چنان موقعیتی دست یافته بود که انگلستان، فرانسه و حتی روسیه چاره‌ای جز جنگ نداشتند. بینیم مترجم اول سفارت فرانسه در تهران چگونه می‌خواهد سر به دیوار بکوبد: «از یکسال و نیم پیش، يك مسافر آلمانی از سوی شرکتها و مؤسسات بازرگانی کشورش سرتاسر ایران را با اتومبیل در نور دیده و گردش او موجب شده است که نفوذ تجاری آلمان در این کشور افزایش یابد. کشوری که در ۱۹۰۳ تجارتش با ایران ۳ میلیون قران بود، در ۱۹۰۷ رقم تجارتش را به ۷ میلیون، در ۱۹۱۲ به ۲۱ میلیون و در ۱۹۱۳ به ۲۵ میلیون رسانیده. آلمان جای ما را در ایران گرفته است» (ص ۷۲).

مقاله را با نگاهی به تجارت «کالاهای» دیگری که بکلی از بقیه جدا و از اهمیتی ویژه برخوردار است، به پایان می‌بریم:

ورود روزنامه‌جات و مجلات و کتاب که گرچه از لونی دیگرند، اما بهر حال برای سرمایه‌داری کالایند.

بر پایه گزارش مورد مطالعه، در آستانه جنگ جهانی اول، مطبوعات حقوق گمرکی نمی‌پرداخته‌اند. این گزارش رسمی حاکیست که در این سالها بطور کلی از کشورهای انگلیس، هند، روسیه، آمریکا، ترکیه، فرانسه، آلمان، اتریش، بلژیک و افغانستان، نشریات گوناگون نظیر روزنامه، مجله و کتاب وارد ایران می‌شده است. روزنامه‌ها و مجلات مشهور آن دوره چنین بوده‌اند:

"La revue de Paris", "Le Fantasio", "Le Rire", "Le Echo de Paris", "Le Journal", "Le Matin", "Le Temps", "Le Graphic", "London News", "Les Debats", "Le Novoye Vremia", "Le Times", "Le Punch".

تعدادی روزنامه‌های سیاسی ایتالیا، روزنامه‌های مهم سیاسی آلمان و L' INDEPENDANCE بلژیک.

بعلاوه، انگلستان و ایالات متحده مقدار زیادی کتب مقدس و بروشورهای دینی به ایران می‌فرستاده‌اند. اغلب کتب درسی که به ایران می‌آمد، بزبان فرانسه بود. لکن کتب درسی آلمانی و

روسی نیز توسط این دو دولت به ایران ارسال می‌شد.

مدارس فرانسوی تهران عبارت بود از: «آلیانس فرانسه»، «مدرسه سن لوتی لازاریست‌ها»، «مدرسه خواهران»، «مدرسه ریشارد» و «مدرسه کولونا».

در موقع تهیه گزارش، در تهران دو روزنامه بنام‌های «آفتاب» و «افکار عمومی» با تیراژی محدود و سه شماره در هفته منتشر می‌شده است. از آنجا که «اکثریت مردم ایران ابداً و یا تقریباً به هیچوجه تحصیل نمی‌نمایند، انتشار آگهی و اعلان در روزنامه‌ها امریست که کسی با آن آشنائی ندارد». ضمن آنکه موسیقی اروپائی نیز هیچگونه بازاری در نزد مردم ایران نداشته است.

نکته مثبت در این زمینه، چاپ و انتشار تعداد زیادی کتب و آثار ایرانی است که بخشی از آنها به هند و ترکیه فرستاده می‌شده است. این کتب عبارت بوده‌اند از آثار فلسفی و دینی و یا ترجمه رمانهای اروپائی و بخصوص فرانسوی، نظیر آثار ویکتور هوگو، الکساندر دومای پدر و ژول ورن.



## یادداشتها و مآخذ

1- M.SAUGON, Premier Interprete de la Legation de France.

2- Rapports Commerciaux.

۳- تاریخ اقتصادی ایران، قاجاریه ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه ق، تألیف چارلز عیسوی، ترجمه یعقوب آژند، ص ۲۲۶.

۴- کتب و مقالات بیشماری در این زمینه موجود است؛ دست کم می‌توان این آثار را ورق زد: «دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم» از دکتر عبدالحسین نوایی، «مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران»، «آنت دستره» ترجمه منصوره اتحادیه، «اختناق ایران»، شوستر، چاپ بمبئی ۱۳۴۰ قمری.

۵ و ۶ و ۷- «تاریخ اقتصادی ایران»، همان، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۸- این حقیقت که اکثر حکومت‌های ایران کمک به بهبود کشاورزی مملکتشان نکرده‌اند - بگذریم که در اغلب موارد از عوامل بازدارنده رشد آن بحسابند - نکته‌ایست که به کرات توجه خارجیان را، حداقل در دوره قاجار، جلب نموده است، از جمله، ر ک: «سفرنامه پولاک»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ص ۳۳۴ تا....

۹- پرنس دوچای - به نقل از محبوبی اردکانی «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران»، ج دوم، ص ۳۳۸. شاهزاده حاجی محمد میرزا چایکار، وی نخستین کسی بود که چای کاری را در ایران رایج کرد. فرهنگ معین، ج ششم، ص ۱۵۲۴.

۱۰- اختناق ایران، مورگان شوستر، چاپ بمبئی، ص ۱۳۸ و صفحات قبل از آن.



پښتونستان د علومو، انساني او مطالعاتو فریښتی  
پرتال جامع علومو انسانی